

روابط بین کشورها: ایران با سایر دول

سفر جدید عثمانی در طهران	شماره ۱ ص ۱۶	سال ۵
روس و انگلیس و مداخله آنها به ایران	شماره ۴ ص ۱۳ و ۱۴	سال ۵
ورود خلیل السلطان به فرنگستان	شماره ۶۰ ص ۱۵	سال ۵
خدمات لیاکوف به ملت و دولت ایران	شماره ۹ ص ۳ و ۴	سال ۶
تصرفات روس در ایران	شماره ۳ ص ۲	سال ۷
آلمان و مصالح ایران از او	شماره ۱۰ ص ۱ و ۲	سال ۷
روس و سفاکی او در ایران	شماره ۱۳ ص ۵ و ۶	سال ۷
تمدن دروغی و یا وحشیگری آمریکا	شماره ۱۳ ص ۱۲ و ۱۳	سال ۷

تمدن دروغی یا وحشیگری واقعی آمریکا

البته خواننده گان عظام از این عنوان نهایت متعجب خواهند شد، زیرا صفحات چهره نما



دایم از مراتب نوع خواهی و انسانیت نوازی اهالی امریکا و محسنین او شرح‌ها نگاشته و خدمات آن‌ها را به عالم معارف و مطبوعات یگان‌یگان به عالمیان گوش‌زد کرده، چگونه می‌شود یک دفعه این عنوان را برای اهالی آمریکا معین کند.

بلی، باید دانست که اهالی اروپا و آمریکا تاکنون هر خدمتی کرده‌اند فقط در دایره خودشان بوده. و محض هم کیشان و هم خاکان خودشان بوده. مرحمت و شفقت و انسانیت هر چه کرده‌اند در دایره خودشان و به خودشان بوده اگر پای یک نفر آسیایی در میان آمد و با او هم معامله به مثل معامله با خودشان کردند آن وقت آن‌ها را می‌توان گفت متمدن واقعی و نوع خواه مسلم.

چنانچه در ممالک آمریکا مردمی هستند وطنی که اصلاً آمریکائی هستند و مشهورند «به سرخ پوست» و آمریکائیهای جدید که رفتند آنجا و کم‌کم صاحب خانه آن‌ها شده‌اند مشهورند به سفید پوست. در چند روز قبل به موجب تلگرافی که روتر خبر داد یک نفر آمریکائی سرخ پوست که اصلاً آمریکائی و امریکا وطن اوست، آمریکائی‌های متمدن سفید پوست او را به اتهام کشتن یک نفر زن آمریکائی در زیر شکنجه می‌آورند تا اقرار می‌کند تا زن را من کشتم. پس از آن این متمدنین دروغی و این وحشی‌های واقعی در ملاً عام آن را به یک عمود آهن می‌بندند و اطراف او را هیزم چیده و او را آتش می‌زنند و در هنگام سوختن آن بدبخت، آمریکائی‌های غیر متمدن دست زنان خنده‌کنان شادی می‌کنند. این است حالت اهالی اروپا و آمریکا در حال غلبه به زیردستان و مغلوبین.

ای هم‌وطنان گرام! ذره‌ای به هوش آید، اندکی به حال اخلاف و اعقاب خود رحم کنید. نیویورک که مبدأ تمدن و اهالی آمریکا که متمدن‌ترین مردم عالم به حسابند با ملتی که مغلوب شده و زیر دست افتاده ببینید چه رفتار می‌کنند، قدری عبرت گرفته، غیرت کنید، همت نمائید، خاک وطن را از اجانب پاک نمائید.

روس و سفاکی او در ایران

بعد از آن که با ریختن خون‌های پاک و خسارت‌های بی‌حد دولت جوان امروزه ایران موفق به رفع انقلاب و اغتشاش زنجان گردید و دفع شرور ملاقربانعلی و امثال او را با هزار مرارت در آن ولایت نموده، آن واقعه منقطع نشده، فقره «داراب میرزا» داستان



تازه‌ای را از سر گرفته است.

موافق اطلاعی که داریم چند روز قبل صاحب منصب روز و شصت نفر قزاق روس معناً برای حمایت اشرا و داراب میرزا و ظاهراً به عنوان دستگیری و اعاده داراب از قزوین به زنجان رفته بودند و داراب میرزا را با خود به قزوین می‌برند، در بین راه مطلع می‌شوند که «علی‌خان امیر تومان» با یک دسته سوار از «طارم»، «چرگر» به طرف زنجان می‌رود. قشون روس سه فرسخ راه را منحرف کرده به «چرکر» که محل اشرا و داراب میرزا در موقع رفتن به زنجان بوده و اشرا را آنجا جمع‌آوری کرده بودند می‌روند در آنجا با «علی‌خان امیر تومان» و دسته همراه او تلافی کرده به آن‌ها شلیک می‌نمایند. «علی‌خان» و یک نفر را شهید کرده و نوزده نفر آن‌ها را اسیر می‌نماید. قونسل روس مقیم قزوین علت منحرف شدن قزاقان روس را از خط مستقیم و رفتن به چرگر این طور ذکر [می‌کنند] که برای احتراز از حملات هواخواهان «داراب میرزا» بوده و مرکز هواخواهان داراب میرزا و اشرا «چرکر» بوده و باید از آنجا احتراز نماید. به این وسیله می‌خواهند از این واقعه ناگوار پرده‌پوشی نماید، در صورتی که «داراب میرزا» روزی سیصد تومان متجاوز به اشرا می‌داده و کاغذهای متعدده به دست آمده است که او به ایلات شاهسون و ایلات اطراف قزوین و زنجان نوشته و همه را تحریک به فساد نموده است ...

وقتی که در طهران وزراء و عموم مردم فریاد کرده و بر ضد رفتن قزاق روس به زنجان بودند، برای این واقعات حتمی الوقوع بوده است. روس‌ها همواره آرزوی آن را دارند و بی‌چاره ایرانی‌ها نهایت وحشت را که مبادا اسباب مداخله روس‌ها فراهم شود. وقتی که روس‌ها می‌بینند راه مداخله از هر طرف به آن‌ها بسته و کاری نمی‌توانند بنمایند تکوین داراب میرزاها و امثال او را می‌نمایند که به اجرای این مقوله مداخلات انتشار اغتشاش داخله ایران را به گوش اهل عالم برسانند و بقای قشون خود را در ایران واجب به خرج بدهند.

آلمان و مصالح ایران از او

بیش از چهل سال است دولتی که تنها در شرق و غرب بدون تصادف با جنگ و جدال بل مرفه الجال به قوای لشکری و کشوری خود روز به روز می‌افزاید و از افزایش



قوه دریائی خود آنی غفلت ندارد آن دولت آلمان است. دولت آلمان قبل از چهل سال نفوسش چهار ملیان بود و فرانسه آن هم آن وقت به همین مقدار نفوس داشت. کنون از حیث جمعیت آلمان پنجاه و یک ملیان نفوس دارا شده و فرانسه به ملاحظات نگفتنی به همان حال اول باقی و رو به انحلال است.

در این جا بی مناسبت نیست برای تأیید مطلع مقاله خود برای خواننده گان گرام اجمالاً از ضعف و قوای دول معظمه و سوانح قرن اخیر که در مائه نوزده میلادی برای دول شرق و غرب روی داده است بنگاریم، تا خواننده کاملاً از حالات این دولت مقتدره اروپایی که «آلمان» باشد مطلع گردد و بداند که جنگ های خونخوارانه چهل سال اخیر برای هیچ کس بهتر و پر غرامت تر از جنگ آلمان به فرانسه نشد، زیرا جنگ سال ۱۸۷۰ میلادی (چهل سال پیش) آلمان با فرانسه بیش از یک صد و بیست روز طول نکشید و در مقابل این مظفریت فائقه و فیروزی کامله، دولت آلمان سه شهر معتبر فرانسه را که «الزاس» و «لورین» و «استرازبورغ» باشد تصرف و دو هزار کرور تومان نقد طلائی مسکوک غرامت گرفت.

جنگ روس با عثمانی و جنگ عثمانی با یونان به جز خسارت روس و عثمانی حاصلی برای هیچ کدام دست نداد و چندین ملیان خسارت روس از جنگ با عثمانی و خسارت عثمانی از جنگ با یونان به وعده قیامت گذاشت. جنگ امریکا با اسپانیا و ایتالیا با حبشه، آن هم جزایر کویا و فیلیپین از اسپانیا مجزا و به امریکا چسبید (آمریکا چیزی برد) و ایتالیا جز خسارت و افتضاح از حبشه چیزی ندید.

جنگ افریقای جنوبی انگلیز با ترانسول بود. آن هم جز هزار کرور تومان خرج و فدائی صد هزار نفوس که به تحریص نفوس چمبرلین بود پس از دو سال جنگیدن فایده ای نداشت (در انتهای جنگ ملکه فکتوریای) متوفا مادر «ادوارد هفتم» که آن هم هفته پیش وداع گفت می گفت نام مرا در آخر عمر رجال مغرور دولت انگلیز به زشتی اشتها دادند، نمی دانم چه می خواهند از مشتی بدبخت ترانسوال.

جنگ روس با ژاپون که هجده ماه طول کشید آن هم به جز سیصد ملیان خسارت روس و یک کرور تلفیات نفوس او و خسارت جانی ژاپون فایده ای حالی برای دولتین متحاربتین عاید نگشت.



پس اگر نظر سطحی در سوانح قرن اخیر و جنگ‌های دول مشرق و مغرب زمین بیندازیم می‌بینیم دو دولت در شرق و غرب راحت بوده‌اند، آن که در شرق بود [شاه] ایران بود که در کمال راحت به شهوترانی و غیر مال اندیشی اوقات گذرانید و با تعدد اسفار فرنگستان و اتلاف نقود کثیره، دولت ایران ذره‌ای از اوضاع جدیده مقتضیه وقت را جذب نکرد و به همان اوضاع بوالهوسانه قدیمه و اداره ظالمه وقت گذرانید تا کارش به جایی رسید که دو همسایه او به درجه‌ای او را ضعیف و کم قوه کردند که اگر تبدیل نیافته بود وداع آخرین می‌گفت!!

اما دولتی که در غرب بود «آلمان» بود که پس از آن فتح فائقه و غرامت هنگفتی که از فرانسه گرفت به خود آرائی و مملکت داری مشغول شد و از اتفاقات حسنه حادثه که محل آسایش او باشد در این چند سال در قلمرو بیست و شش حکومت نشین او روی نداد و امروز قوت و قدرت او به پایه‌ای رسیده است که دولت انگلیز از خوفش خواب ندارد، چنانچه هفته‌ای نمی‌گذرد که مسئله ازدیاد قوای دریائی آلمانی در پارلمان انگلیز بحث نمی‌شود.

از طرفی ملت آلمان حرفه پیشه و صنایع کار می‌باشند، فلاح و زارع نیستند و دولت آلمان محض رفاهیت آن‌ها مجبور است که یا ممالکی جدید به دست آورده تا امتعه آن‌ها به فروش برسد یا آن که نظر سیاسی خود را به مملکتی معطوف دارد که بتواند در آنجا سمند تجارت را به جولان آورد. شق اول که امروز از ممتنعات است و سر هر و جب زمینی به جنگ آوردن هزاران سرها به باد می‌رود، ولی شق دویم که تجارت است ممکن است و امروز هم در تمام دنیا باب تجارت باز و تجارت در هر جا آزاد است. این است آلمان به تازه‌گی جداً نظر خود را به طرف ایران معطوف داشته است ...

حالیه باید تفکر نمائیم که این حریف پرزور که در این بازی شطرنجی روس و انگلیز شروع به شرکت کرده آیا او چگونه است. آن هم مثل روس و انگلیز فردا بنای تجاوزات نامشروعانه و تعدیات بی‌ادبانه می‌گذارد و یک قسمت بزرگ مملکت را احتلال کرده حرف حسابی نمی‌شنود؟

اولاً آلمان هزاران فرسخ حدود و ثغورش از ایران دور است و در ایران به جز منافع تجارتی نظری دیگر ندارد. ثانیاً رقیبی بزرگ برای روس و انگلیز می‌گردد و ممکن است



در بعضی مواقع چون مقصودش منافع است راهنمایی بنماید. ثالثاً حالی که ما حس انسانی نداریم و در کمال بی‌شرفی مال دشمن خود و عدو وطن خود را که روس باشد می‌خریم و می‌گوئیم اگر ماهوت نپوشیم یا قند روسی استعمال نکنیم خواهیم مرد، پس بهتر این است که مال آلمان را خرید کنیم و مال التجاره او را رواج دهیم تا برقامت روس و انگلیزی هم آلمان مال التجاره خود را ارزان وارد نماید و هم در شتاید سیاسی راهنما باشد و هم روس و انگلیز بدانند رقیبی گردن کلفت‌تر از خود پیدا کرده‌اند تا ما پس از آن که قوای خود را جمع کردیم، آن وقت می‌توانیم شراره در سیاسی و سکونت اروپا بیاندازیم که سال‌ها متمدنین دروغی جبران او را نتوانند بنمایند.

تصرفات روس در ایران

باز هم قشون می‌فرستد

(ترجمه از روزنامه دیلی گرو نیکل انگلیزی)

هنوز اثری که حرکات قشون روس در قزوین و سایر نقاط دارند از ایران رفع نشده خبر می‌رسید که روس‌ها سه دسته قشون به «اهر» که حکومت‌نشین قراچه داغ است فرستاده‌اند و این خبر اسباب تعجب و اضطراب اهل طهران شده است و این حرکت روس را خیلی بی‌جهت و عجیب می‌دانند، زیرا که در همین اواخر قشون دولتی در تحت فرمان سردار بهادر بختیاری و «مسیوایرم» به رحیم خان دزد و مفسد معروف و پیروان او شکست فاحشی وارد آوردند. رحیم خان که دویست نفر از آدمهایش کشته شد مجبور شد فرار کند و حالا سرکرده قشون دولتی داخل مذاکرات است و التماس دارد که تقصیرات قدیم و جدید او را عفو نمایند و به جرم خو معترف است و این مطلب به مجلس رجوع شده است.

عقیده مردم بر این است که اقدام روس در فرستادن قشون در قره داغ در این موقع (بعد از این که لازم است در باب اوضاع آن‌جا کسب اطلاع نمایند) زحمات ایران را به هدر خواهد داد و اثر بسیار خوبی که از اقدامات دولت ایران حاصل شده بود رفع نموده، اسباب تجری رحیم‌خان و سایر اشرار خواهد شد. دولت روس چه دلیل دارد برای فرستادن استعداد نظامی به قره داغ (که در نهایت انتظام است و دولت ایران به طور



شایان قدرت خود را در انتظام آن جا به ثبوت رسانید؟) این حرکت روس‌ها بدترین اثر را در انتظار ایرانی‌ها نموده. حرکت قشون روس به سمت قراچه داغ تصدیق می‌نماید که روس‌ها در خفا از رحیم‌خان حمایت می‌کنند و او را آلت فساد و تفتین خود قرار داده‌اند. محض این که اغتشاش فراهم آورده طوری بکنند که قشون روس در ایران بماند!! اگر این طور نبود چرا روس‌ها چند ماه قبل بعد از این که رحیم‌خان را گرفته رها نمودند؟ در صورتی که خوب می‌دانستند به محض آن‌که آزاد شد چه خواهد کرد، در صورتی که می‌دانستند دولت ایران چه قدر می‌خواست او را بگیرد. می‌گویند در اثبات این که رحیم‌خان تحت حمایت روس است چه گواهی از این بهتر که نایب قونسلگری روس در اردبیل دست به دست این دزد شریر معروف داده و عکس گرفته‌اند. در این عکس بسی از صاحب منصبان روس هستند و نایب قونسلگری روس در وسط دست به رحیم‌خان داده و عکس برمی‌دارند.

شک نیست که این حرکت بسیار ناصحیح از وی کمال عدم نزاکت بوده و آن را خیلی مشکل است که از میان ایرانیان رفع نمود. واقع در ایران و سایر نقاط ایران مردم می‌خواسته‌اند جمع شده بر ضد حرکات روس پرتست نمایند، ولی از قرار معلوم دولت مانع شده، از قراری که می‌شنویم دولت ایران در این جا با سفارت روس مذاکرات بسیار سخت در باب استعداد نظامی که روس‌ها به قرچه‌داغ فرستاده‌اند نموده است، ولی سفارت روس جواب داده است که حالا دیگر نمی‌شود مانع از رفتن قشون مذکور شد!! لہذا دولت ایران به سفارت مشارالیه اطلاع داده است که هر ضرر و خسارتی که از این حرکت بی‌جا و بی‌جهت روس به ایران وارد آید مسئولیتش با روس خواهد بود.

خدمات لیاکوف به ملت و دولت ایران

خواهشمندیم به جهت آن که هم‌وطنان عزیزم از خدماتی که لیاکوف به ملت و دولت ایران کرده و حالا هم دارد می‌کند و تا در ایران باقی است خواهد کرد، مسبوق باشند و اصابت رأی باغ شاهیان را در انتخاب دوست از دشمن فهمیده و حسن تدبیرات آن‌ها را در اداره کردن مملکت بدانند، راپورتهای ذیل را که به خط خود لیاکوف نوشته شده و عیناً موجودند و مرحوم موسیو پانوف بلغاری (موسیو یانوف بلغاری سال گذشته در طهران



مخبر روزنامه «رچ» بود ولی به واسطه حق گوئی او سفارت روسیه نظر به خواهش شاه او را از طهران بیرون کرده، بعد از طهران به پترزبورغ رفت و در آن جا نیز هر قدری ممکن بود خدمت برای سعادت ایران کرد و سپس به جمعیت فدائیان داخل و بالاخره در محاربه ما بین عدالت خواهان و مستبدان در استرآباد شهید راه حریت ایران شد) به یک انگلیسی در پترزبورغ فرستاده و او عیناً از روسی به انگلیسی ترجمه نموده، به خدمت می فرستم که عیناً در جریده مبارک مندرج دارید، بلکه به رگ حمیت و غیرت هم وطنان برخورد و نگذارند که بیش از این وطن عزیزشان دستخوش خیانت های لیاکوف و حماقت های درباریان گردد. شیخ حسن تبریزی ۲۳ مه فرنگی ۱۹۰۹ کمبریج.

ترجمه راپورت های لیاکوف

به مقام ریاست حریه قفقاز

به مدیر ارکان حرب

(محرمانه راپورت نمرة ۵۹)

جناب جلالتمابا در ۲۶ مه (روسی) (۸ ژون فرنگی) اعلیحضرت شاه مرا با ترجمان اول سفارت به باغ شاه دعوت کرد، و با تقریرات دوستانه موافقت خود را به تکلیف سابق ما که پیش به جنابعالی عرض کرده ام، به شرط تدبیری که تخلیص گریبان از اعتراض دول اروپا به جهت تبدیل کردن حکومت مشروطه به استبداد قدیمی ممکن نباشد، بیان کرد، و منضمماً به موافقت خود گفت خواهشش این است که هر قدر ممکن است خونریزی کمتر باشد. ولی من به این خواهش او جسارت کرده، در جواب گفتم که خونریزی در این جنگ مجبوری و ضروری است. چون از بلغ شاه برگشتیم من و ترجمان مذکور همان شب در سفارت ترتیبی به جهت معامله آینده با آشیانه دزدان که در این شهر باطنظه عظیم مجلس نامیده می شود، معین نمودیم. در این ترتیب که یک اساسی است از برای اجرای کارهای آتیه، اول قراری که داده شد این بود که تا دم آخر باید مجلس و طرفداران او را به کلی غافل کرده و به سفارت نیز نباید گذاشت خبری معلوم شود، تا یک دفعه کار را به مخالفت کشانده و به استعمال قوه مرتبه عسکریه آشیانه دزدان و رشوت خواران را خراب و حامیانش را که مقاومت و ممانعت کنند بکشیم و آنان را که زنده ماندند در



عدلیه محکوم و با جزایهای بسیار سخت مجازات دهیم. چون حال تمام مأمورین و شاه در دست است که همیشه در هر کاری اعم از این که خوب باشد یا بد مسامحه و عیب جویی کرده و سایر جهت تمام کارها را ناتمام می‌گذارند لازم دیدیم که بعد از آن که ترتیب را که معین کرده‌ایم قبول شد، از طرف شاه به خود من آزادی تامه در اجرای کار داده شود، چنان چه مجبور نباشیم که امر احدی را در این کار قبول کنم ولو از هر که صادر شد، باشد تا این که کار به کلی تمام شود. اگرچه از اوامر سابق و تعلیماتی که جناب جلالت مآب به عالی داده‌اید موقع و حدود وقت بنده کاملاً معلوم است، ولی باز جسارت کرده استدعا می‌کنم که حدودات مداخله بنده را در این کار که در دست دارم به غیر از خدمات سرّی که در موقع خواهم کرد، معین فرمائید. از وقتی که ترتیبات کار را معین کرده‌ایم از طرف سفیر و شاه تصدیق شد صورت او را بدون تأخیر به جناب جلالت مآب عالی می‌فرستم. منتظر اوامر عالی. (کولونل . و . لیاخوف) ۲۷ مه (روسی) (۹ ژون فرنگی ۱۹۰۸ طهران)

محرمانه راپورت نمره ۶۰

جناب جلالت مآب، با ترتیباتی را که از طرف بنده و ترجمان اول سفارت معین شده بود، سفیر بعد از این که اجمالاً با پترزبورگ مخابره کرد و از پترزبورگ هم با تبدیلات خیلی مختصر تقریباً بدون این که اعتراض بکنند، صلاح دیدند قبول کردند، اما شاه مانند یک ایرانی بسیار مردد بود، می‌ترسد از این که خون‌ریزی خواهد شد، بنا کرد بعضی تصورات بی‌جا کردن. یعنی صلح و غیره. چون این را دیدیم مجبور شدیم که وسیله قطعی و آخری خود را به کار ببریم، گفتیم که این ترتیبات از طرف دولت روسیه قبول و بهترین ترتیبات برای حاضرین ملاحظه شده است، اگر شما قبول نکنید دولت روسیه دیگر به هیچ وجه از شما حمایت نخواهد کرد و هر چه هم بعد از این به شما واقع بشود خود را مسئول نخواهد دانست. وسیله قطعی ما بسیار مهم و مسئله مؤثر بود، شاه بالطبع بدون تأخیر قبول کرد و آزادی کامل نیز به جهت اجرا و اتمام کار داد. مواد اساسی این ترتیبات به قرار ذیل است.



ورود ظل السلطان به فرنگستان

به قراری که جراید مسلمانی و روسی بادکوبه می‌نویسند ظل السلطان وارد باکو شده و خانه طومانیانس ارمنی که از تجار محترم است ورود نموده، هنگام توقف یک شبانه کسی از ایرانیان و غیره او را ملاقات نکرده، مگر لئون پاشالیان افندی. روز بعد لئون پاشالیان مذاکراتی که با ظل السلطان نموده منتشر ساخته که باعث حیرت و تعجب اهالی قفقازیه شده که چگونه ظل السلطان این گفتگوها را نسبت به اهالی ایران نموده که من جمله اظهار داشته ایرانیان را زیاده از پنجاه سال بعد باید قانون اساسی داد. محمد علیه السلام می‌گوید نماز به پانزده سالگی باید خواند، آن وقت واجب است. ما برای اداره کردن ایرانیان اول تازیانه، دوم تازیانه، سیم تازیانه باید به کار بریم! ایرانیان در صدی نود نفر نیم وحشی هستند. رأی و عقیده من این است. قانون اساسی ما مطابق با روح اسلام نیست. لیون افندی می‌گوید گفتم پس شیخ الاسلام عثمانی عکس این را حکم نموده و به عقیده او قانون اساسی عثمانی مطلقاً با روح اسلام مطابق آمد ...

روس و انگلیس و مداخله آنها به ایران

افسوس که عاقبت دو دشمن بزرگ خون‌خوار ایران یعنی روس و انگلیس به دست یاری دشمنان خانه‌گی، ایران را ویران و خرمن تیران ساختند و ایرانیان را از پا درانداختند و شاهد آمال در آغوش کشیدند و به آرزوی دیرینه رسیدند چنانچه آشکارا روس و انگلیس اظهار کرده‌اند «که اگر شاه غالب شد به مجلس و ملت یا مجلس و ملت غالب شوند بر شاه ما ابداً مداخله نمی‌کنیم و از دور تماشای نماییم.» یعنی بگذار برای آینده ما بهتر باشد، خودشان به خود افتاده، همدگر را تمام کنند که بعدها برای ما راحت باشد و عاقبت از شدت کشتن و غارت کردن مردم به ستوه آیند و به ما ملتجی شوند و به رضایت خود به حمایت ما آیند و ما بدون ممانعت بل به عین رضایت به موجب نقشه تقسیمی که نموده‌ایم ایران را تصرف کنیم و نقطه محدودی که برای سلطنت ایران گذارده، پادشاهی برایش معین کنیم و به مستشاری نماینده‌گان خود وزارتخانه‌هایی برایش احداث کنیم که در آن چهار ذرع زمین چهار روزی موقتاً به سر برد، و ما به تصرفات جدید خود در شمال و جنوب ایران بپردازیم، از طرفی هم روس و انگلیس چون می‌دانند محمدعلی



شاه کلیه ایرانیان را متنفر نموده و ایرانیان منتظرند از طرفی یکی سر بکشد و امروز کسی نیست که سر بر کشد و شاه را از تخت به زیر کشد، مگر ظل السلطان، این است روس و انگلیس به ظل السلطان خبر داده‌اند که مبادا از حدود خود تجاوز کنی و به خیال طغیان برآئی و حال آن‌که این حرف تهدید محض است، و اگر ملت از خود کسی را به سلطنت برگمارند اجانب حق مداخله ندارند. یعنی چون امضاء مشروطیت ایران را کرده‌اند و ایران حالیه مشروطه است، آن‌ها ابداً نمی‌توانند در داخله ایران تصرفی کنند، مگر همان دسیسه که کردند و شاه جوان را اغوا کردند و جان شاه و رعیت را در خطر انداختند و وطن را به مهلکه درآوردند که یگان‌یگان راه عدم می‌پیمایند و دولت چندین هزار ساله نامش از صفحه روزگار برانداخته شد. مگر تصادف غیبی و فرج لاریبی از طرفی روآورد و ایران در تصرف ایرانیان بماند و ایرانیان مانع از رفتن ظل السلطان بشوند و او را به نایب السلطنه‌گی برگمارند تا ولیعهد به حد سلطنت برسد، چنان‌چه برخی نوشته‌اند.

سفیر جدید عثمانی در طهران

نصوحی بک که سابق نماینده عثمانی در بلغار و برادر او عبدالحق حامد بک نماینده عثمانی در مادرید پای تخت اسپانیا بود، به سفارت ایران مأمور و روانه طهران شده. علاوه بر سوء انتخاب ذات سلطانی که آشکار است، برای تفرقه و انزجار طبایع هیئت جامعه اسلامیة سفارشات مکنونه از مصدر غیر عزت هم شرف صدور یافته.

رتال جامع علوم انسانی

